

«حراس» بود. عربها پولیس امنیه شهر را شرط میگفتند و در رأس آن صاحب الشرط قرار داشت و دست راست نایب و سلطنت بشمار میرفت. چنان می نماید که آنهمه اوصاف ظاهری اقتدار را عربها از ایرانیان گرفته باشند. سازمان اداری ایرانیان پیوسته مورد نظر عربها قرار گرفته و همیشه از آن پیروی میکردند ولی هنوز دیری نپایید که خلفاء بشیوه ایرانیان ستمگرا گردیدند. در دوره اموی خلیفه بیشتر بحیث شیخ و یاسید (رئیس قبیله) تلقی گردید تا بعد از آن یک شاهنشاه ایرانی که در ایران تصور می شد. ولید اول، خلیفه اموی، از مردم خراسان شد که او را بنام خطاب نکند. خلافت اسلامی در ساحه فرهنگ مادی، بیشتر به بیزانس مدیون بود تا به ایران. گارگاههای نساجی مصر که در شام تأسیس شد، بر اثر نفوذ ایرانیان نبود بلکه نفوذ ترکستان در آن دخالت داشت. منسوجاتی که بنام بیزانس یاد میشد در شیراز و شهرهای ترکستان تهیه میگرددید. پس از مسلمانان در مورد فرهنگ مادی، مقام اولی را به چینی ها و دور می را به یونانیان قایل گردیده بودند. عوفی نویسنده دری قرن هشتم و کلب و یحیی شوالیه اسپانولی قرن چهاردهم با معلومات متکی بر تاریخ اسلام خرد عقیده داشتند که به عقیده خردچینی ها تا جاییکه به صنعت ارتباط دارد، چینی ها تنها مردمی هستند که از نیروی بنیادی برخوردار گردیده بودند و دیگر همگی مردم دنیا سرای یونانیان (به عقیده کلاویجر فرانکها) یک چشم بینا داشتند و دیگران همه کور بودند.

در زمینه علوم و معارف بدون اندک تردید، مقام اولی متوجه یونانیان بود. در اوایل خلافت تراجم آثار از یونانی به عربی آغاز گردید درین امر نفوذ مسیحیون خیلی ذی مدخل است. خالد شهزاده اموی، پسر یزید اول، که در ۷۰۴ میلادی بسرای جاویدانی شناخت، پیش از آنکه بجهل برسد، دلداده بزرگت علوم و فرهنگ ایرانی بود در ۶۸۳ میلادی هنگامیکه پدرش وفات نمود، خالد هنوز طفلی بیش نبود. خالد بر اثر ترجمه آثار و رسایل نجوم و طب و کیمیا مقام ارزنده دارد. همچنان هم بود

فرهنگ مسلمان

آغاز خلافت و فرهنگ عرب

—۴—

نفوذ اسم و عنعنات محلی و حکومتی به حدود سرحداتیکه از آنجا منشاء گرفته بود، محدود نماند. در زندگی زمامداری و اقتصادی خلافت با اختلاط شکفت اصطلاحات و کلماتی برمیخوریم که از زبانهای خارجه اقتباس گردیده است. کلماتیکه اصالت بیزانسی داشت در مناطق متصرفه سابق ایرانیان استعمال میگرددید و عکس آن. بر سبیل مثال: طوریکه در قدیم معمول بود، دفتر پوسته بحیث ارسال پیامها و مکاتیب رسمی و گزارش اطلاعات برای زمامداران بکار میرفت. عربها آنرا برید میگفتند. کلمه برید از وردوس (verdus) لاتین ماء خود گردیده است. اگر چه یونانیان مؤسسه پوسته را از ایرانیان اقتباس نموده بودند ولی آنرا با اسم فارسی انگاروس یاد میکردند. کلمه چند اصلاً فارسی بود که عربها حتی در روزگاران پیش از اسلام آن را اختیار نموده بودند این کلمه در شام بسیار استعمال میگرددید زیرا شام به لشکر گاهی عوض گردیده بود.

قلمروی شام، ولایت باستانی بیزانس، در طول دوره خلفاء به چندین چند تقسیم میگرددید. عربها نائب السلطنت ولایات را امیر چند و یا امیر مصر (کلمه یمینی است که معنی شهر را میدهد) میگفتند. مصر از استاک که اسم فارسی و بمعنی منطقه زراعتی است فرق داشت. اسم خالص تازی که برای حراست زمامداران استعمال میگرددید

و فرهنگی دوام کرد.

در دوران قرن هشتم میلادی کوفه و بصره نسبت به همگی شهرهای روز مراکز بزرگ فعالیت علمی بشمار میرفت مسلمانان و شاگردان و اخلاف آنان الهیات و فقه اسلامی را پی ریزی کردند. بعلاوه مدارس صرف و نحو و زیبا نشناسی در دوشهر ایجاد، و سالها هم چشمی میان آنها وجود داشت. ولی بخاطر باید سپرد که مؤسسين علم زبان عربی، عرب نژادان نبودند. یکی از نمایندگان مدرسه بصره خلیل بن احمد نام داشت. نامبرده قاموس زبان عربی تدوین کرد. اثر خلیل بن احمد اساس قاموس اصطلاحات علمی و فنی گردید و آنها در پایان سده دهم میلادی در خراسان نوشته شد. و خلیل بن احمد اثرش را در خراسان زمین برشته تحریر در آورد. بود. از خلال مطالعه بالا، نفوذ یونان بر عرب و بخصوص در تصنیف علوم بخوبی آفتابی میگردد. علوم فلسفه بدو بخش اساسی نظری و عملی تقسیم گردیده بود. بعقیده عده ای منطق به شعبه فلسفه نظری ارتباط دارد و عده ای هم بودند که منطق را سرزمین تقسیم فرعی فلسفه می پنداشتند. و شماری منطق را «آله فلسفه» میگفتند. فلسفه نظری سه بخش فرعی تقسیم میشد: علوم طبیعی، الهیات، و ریاضیات که میان علوم طبیعی و الهیات موقعیت خود را اشغال میکرد. عربها اصطلاح موخر الذکر یونانی را عوض کردند، و نام خود را بر آن گذاشتند. که معنی آنرا افاده میکرد. ریاضیات چار قسمت داشت: حساب، هندسه، نجوم و موسیقی. بدینصورت هنرهای آزاد هفت گانه در قرون اوسطی در اروپا متداول گردید که آنرا (Quadrivium) می نامیدند. پس آنترگاهی هم ریاضیات و منطق به حیث علوم مقدماتی طبیعیات و الهیات و یا میتافزیک تلقی میگردد. علم خداشناسی، و الهیات، شعب فرعی ندارد. اگرچه بعد از آن کوشش بعمل آمد تا الهیات و میتافزیک را بچندین عنوان تقسیم نمایند. علوم طبیعی بچندین شعبه فرعی تقسیم میشود که کیمیا و طب مهم تر همه است. فلسفه عملی به علوم اخلاق، اقتصاد، و سیاست تقسیم میگردد. از علوم سه گانه اروپا یعنی صرف و نحو

که به کشف سنگ فلسفی مؤفق گردید. سنگی که بوسیله آن طلای مصنوعی ساخته میشد. خالد در شهر حمص (امسا) فرمان میراند. حمص در شمال شام واقع بود. ابتدا عبادنگاه قدیم آفتاب پرستان و پساتر کلیسای بزرگ مسیحی در آن سامان بنا گردید. مسلمانان بخشی از آنرا بجهت عبادت و نماز تخصیص دادند. بحواله مؤرخان در طول سده دهم میلادی، قسمتی از بنا بعنوان کلیسا باقی بماند. و قسمتی آن برای عبادت مسلمانان تخصیص یافته بود.

احتمالاً می‌رود در عصر خالد در حمص بعلاوه مسیحیون، بت پرستان هم می‌زیستند از میان کلیه شهرهای شام، حمص یگانه شهری بود که کشور کشاوران عرب را باگرمی پذیرفت. این حقیقت را میتوان چنین تعبیر کرد که این شیوه بر اثر دشمنی مسیحیون، علیه اصلاحات مذهبی امپراطور هرقل اتخاذ گردیده بود.

رو به مر فته، تماس مسلمانان باثقافت یونان در اسکندریه و شهرهای شلم شهرهایی که مرکز عمده نهشت‌های فرهنگی پنداشته شده، و از نگاه علوم و معارف همانا شهرهای کوفه و بصره بود که در کنار رودخانه‌های دجله و فرات آباد گردیده بود. دوشهر مذکور در طول خلافت آل اموی، بصورت ساده تعمیر گردیده و برای رهایش قبایل مختلف بخش‌های جداگانه، تخصیص یافته بود. در وسط شهر میدانی بود که مسجد جامع و قصر خلافت آباد شده بود. بصره بعد از آن به محل دیگر بگوچید و آثار شهر کهنه بکلی ناپدید گشت و بسیار سالها پیش موقعیتش را از کف بنیاد، ولی مسجد جامع آن تا به امروز از چپاول روزگار مصون مانده. سبک معماری مسجد کوفه تا ایندم بصورت اساسی مورد مطالعه قرار نگرفته است. هنرمندان ایرانی دیوارهای مسجد را از مواد بسیار دوامدار تعمیر نموده بودند زیرا تا امروز هیچ تغییری در آن بعمل نیامده، ویرانه‌های واسطه، شهریکه بواسطه امویان در کنار یکی از شاخه‌های دریای دجله بنا گردیده بود، هنوز تحقیق و بررسی نگردیده است. واسطه پس از زوال آل اموی موقعیت سیاسی کسب نمود ولی سالیان متمادی بعنوان شهر صناعتی

(۳) دیوان نگهبان خلیفه .

(۴) دیوان بند .

(۵) دیوان خراج .

(۶) دیوان مصارف عمومی .

(۷) دیوان ذخائر .

اندرون مدینه المنصور ، بعلاوه دیوانها و بناهای حکومتی ، خزانه عمومی انبارخانه اسلحه ، و مطبخ عمومی در میدان مرکزی اعمار گردیده بود که بمأمورین و دسته محافظین خلیفه طعام تهیه می دید . تمام این منطقه بواسطه دیوارها احاطه گردیده بود و آدمی تنها از راه دروازه شهر به آن نقطه رسیده میتوانست چرا که در آنجا حیا بانها وجود نداشت تا تمام نقاط را با هم وصل کند . بازار در یک گوشه شهر بنا گردیده بود . بغداد نسبت به دمشق بمراتب بزرگتر بود ولی با هم با شهرهای معاصر قابل مقایسه نیست . شعاع دایره که اساس شهر را تشکیل میداد کمتر از دو صده (Versa) اندازه گردیده بود .

تاریخ شهر بغداد نشان میدهد که تا کدام اندازه هیأت سازمان اداری دنیای اسلام و زندگی زمامداران آن پس از حضرت محمد و خلفای راشدین دستخوش تغییر و دگرگونی قرار گرفته بود ، توسعه و تعمیم سازمان اداری در طول خلفای مابعد ساز و برگ گرفت . در نیمه اول قرن نهم میلادی ، بوجود آمدن سازمان اداری و افزایش شمار دیوانها را ملاحظه می کنیم . در رأس تمام مأمورین و کارمندان دولت ، وزیر قرار داشت و شخص با اقتدار بشمار میرفت . در همین گاه بود که خلیفه خود را با محافظین غیر عرب در چار دیواری کاخ خلافت محاصره کرد . محافظین خلیفه از میان نمایندگان طایفه اشرافی ایران و غلامان ترك تشکیل گردیده بودند . عربها ، ترکان را از آسیای مرکزی اسیر نموده بودند . بعلاوه وزیر و رئیس محافظین خلیفه ، شخصیت بارسوخ دیگر در بار خلیفه قاضی القضاات بود .

در دوران خلافت المنصور مأمورین عالی رتبه به کمترین معاش قناعت میکردند بدین معنی که مأمورین عالی رتبه ماهانه (۳۰۰) درهم یعنی $\frac{1}{7}$ پوند دریافت می نمودند . این اصول در عهد آل اموی نیز تعقیب گردید . در عصر المأمون (۸۱۳-۸۳۳) میلادی در میزان معاشها اصول نوین رویکار گردید . پیمانۀ مذکور

بلاغت و منطق جدلی، ذکرى رفته، ولى زيريك فصل تصنيف نگره يده است. بجهت صرف و نحو عربى فصل مخصوص وقف گرديده و از فقه و الهيات جلوتر ذكر گرديده، و بدنبال آن كتابت، شاعرى و تاريخ مى آيد. بلاغت و منطق جدلى در فصل منطق بحيث شعبه فرعى اخيرالذكريان شده است.

فصل سوم

بغداد و شگوفانى بيشترفرهنگى عرب

الهيات، صرف و نحو عربى و زبانشناسى، در كوفه و بصره آغاز گرديد ولى زمينه گسترش مزيد اين علوم، و عوامل پيروزى نهضت هاى علمى و فكري در بار خلفاى بغداد فراهم شد. خليفه المنصور در شصتمين سال قرن هشتم ميلادى در كرانه غربى رودخانه دجله بناى شهر نو بن را گذاشت. پيش از آن وى را سقف نسطورى در آنجا بنا يافته بود. بشهر المنصور نام فارسى بغداد داده شد و سر كز خلافت قرار گرفت. اسم رسمى بغداد مدينه السلام بود يعنى جاىگاه سعادت آرامش و صلح و صفا. اين نام را المنصور به بغداد داده بود. ولى مردم بغداد هرگز اسم مدينه السلام را نپذيرفته، نام مذكور محض بروى سكه ها خلفا ضرب زده ميشد اما نام مدينه السلام پس از هجرت مغول ۱۲۵۸ ميلادى از بين رفت و جايش را به بغداد داد. شهر المنصور كه سالها پيش بكلى نيست و نا بود شد وى نقشه اساسى تعمير گرديده بود. شهر بغداد بصورت دايره تعمير شده و همين خاصيت بغداد را از سائر شهرهاى معاصر متمايز ميگردانيد. چار دروازه داشت كه با چار نقطه قطب نما مطابقت ميكرد. دروازه هاى شهر بغداد كما ندا ر بود و در قلب ديوار شهر تعبيه گرديده بود و براى رهايش سر بازان جاى كافى داشت هر چار دروازه به نقطه مركزى مى پيوست در جاىيكه دارالخلافت و مسجد جامع و ديوارها آباد گرديده بود دران روز گاران هفت ديوان عليه حده موجود بود:

- (۱) ديوان خاتم يعنى دفتري كه فرامين و احكام حكومتى به مهر خايفه ميرسيد.
- (۲) ديوان اسناد ساس.

انمی شناختند بنا بر آن نسبت به کرونولوژی و سازو برگ علوم یونانی هیچ فکر روشن داشتند. در نظر عربها تاریخ یونان از فلیپ مقدونی آغاز می یابد و نسبت بزندگی لاسفه و علمای یونان معلومات مبهم داشتند. حتی دانشمندان عرب بغلط می اندیشیدند که سقراط حکیم بر اثر توصیه پادشاه یونان کشته گشت. برخی از دانشمندان یونانی را ایرانی تصور میکردند. چرا که بواسطه تراجم پهلوی به آنان آشنایی پیدا نموده بودند. بعلاوه یونان، هندوستان نیز بر ایرانیان سامانی و اسلامی نفوذ وارد کرد. این مسأله وسیله یونانیان صورت گرفت؛ اگر چه بصورت مستقل هم بعمل آمده است. نفوذ یونان در نجوم، و از هند در حساب و الجبره در خور یادداشت است. هندوان موجد علم اعداد بردند و در اروپا آنرا عربی میدانند و توسط ایرانیان و مصریان به مغرب زمین انتقال نمود. سوای دیوفانت اسکندرانی (قرن چهارم میلادی) یونانیان از الجبره اطلاعی نداشتند. الجبره در هندوستان تعمیم و انکشاف شایان نمود. اروپائیان بوسیله عربها بعلم الجبره پی بردند و نام عربی الجبره آنرا انتخاب نمودند.

در قطار مسائر علوم طب هندی بر یونانیان تأثیرات وارد کرد چنانچه حقیقت این مسأله را از خلال اصطلاحاتیکه طبیب یونانی دیوسکورس (Dioscuros) (قرن اول میلادی) در آثارش بکار برده واضح میگردد. طبیب مذکور از اهل اسکندریه بود. از جانی هندوان به صلاحیت و اقتدار طبیب «باختری» پی بردند. بهر حال چنین میتوان خلاصه کرد که شعبات طب جراحی بصورت عمومی زیر نفوذ یونانیان قرار گرفت و عمر آن در هندوستان زود بسر رسید.

فعالیت های علمی بصورت دامنه دار، امانه بصورت کلی، در طول قرون نهم و دهم میلادی در وادی دجله و فرات متمرکز گردید.

شهرهای قدیم مانند بصره در آن فعالیت ها سهم گرفت. در طول دوره خلافت آل عباس از موقعیت کوفه بکاهید. همچنان این وضع با حران یعنی جائیکه علم و فرهنگ یونانی از اقطاعیه وارد آن سامان شد و بغداد که مرکز خلافت بود صدق می نماید.

نه تنها در طول قرون اوسطی معاش بلند پنداشته میشد بلکه حتی در روزگار ما نیز معاش هنگفت تلقی میگردد. در عصر المامون قاضی القضاات مصر، ماهوار (۴۰۰۰) درهم (۸۰ پوند) معاش داشت. بحواله سند دیگر ازین هم بیشتر بوده بدین معنی که روزانه ۷ دینار (۳-۱/۴ پوند) دریافت میکرد. معاش ماهوار وزیر بغداد (۷۰۰۰) دینار (۳۵۰۰) پوند و از قاضی القضاات (۵۰۰) دینار (۲۵۰) پوند بود. تمام آن معاشهای بلند بخاطر آن به روءسای دوائرتادیه میگردد تا بتوانند هزینه مادونان خود را تأمین کنند. ولی باز هم پس از پرداخت مصرف زبردستان خویش یک وزیر ماهانه (۱۰۰۰) دینار که معادل (۵۰۰) پوند میشود، معاش داشت. روی هم رفته میتوان گفت میزان پولیکه در قرن نهم میلادی، آننگهی که قلمروی خلافت محدود و خورد بود نسبت به روزگار المنصور و هارون الرشید که عصر شگوفانی خلافت بشمار میرفت بمراتب بیشتر بود. از خلال مطالب بالا باین حقیقت میرسیم که حتی در مشرق زمین زمامداران نفوذی را که گمان میرفت بر عیت خود بکار بیندازند، نمی بردند. کسانیکه به مشرق آشنایی ندارند بغداد را بانام و دربار هارون الرشید محدود میدانند ولی حقیقت مسلم اینست که بغداد عصر هارون الرشید، نسبت بعصر خلفای قرن نهم و دهم میلادی بمراتب خورد تر بود. همچنان بخاطر فته ایم اگر بیاندیشیم که مسلمانان بر اثر توصیه خلفای اولی آل عباس وبخصوص المنصور و المامون اسامات و میانی علوم یونانی راممثل خود گردانیدند. اگرچه این موضوع بخوبی تحقیق و بررسی نگردیده ولی درین تردیدی راه ندارد که علوم عصر اسلامی، و پیشرفتهای علوم یونانی در ایران پیش از ظهور اسلام، باهم رابطه و پیوند نزدیک داشت.

در دربار المنصور و المامون، بعلاوه چند دانشمند یهود، شماری از علماء ایرانی راهم سراغ داده میتوانیم. تراجم آثار علمی نه تنها از سریانی بعمل می آمد بلکه از پهلوی نیز صورت میگرفت، پهلوی زبان فارسی دوره ساسانیان بود. ایرانیان جدولهای نجومی را زیج میگفتند و زیج بمعنی طناب است. چون عربها بوساطت ایرانیان به مطالعات و تحقیقات یونانیان آشنا گردیدند لذا اعراب مؤرخین و نویسندگان و شعرای یونان

مثلاً بعنوان عالم مستقل پذیرفته شد.

بی خبری اعراب از فلسفه و تاریخ در آثار فلسفی و علوم مشبه آنان منعکس گردیده است. علمای عرب میان متون جعلی و اساسی که به فلاسفه قدیم مربوط بود، تفریق قایل شده نمیتوانستند. آنان گاهی فیلسوفانی را که دارای نام مشابه بودند و در دوره های مختلف می زیستند با هم می آمیختند بر سبیل مثال افلاطون را با پلونیوس اشتباه میکردند. همچنان دانشمندان تازی نمیتوانستند بین تعلیمات افلاطون و افلاطونی که پس از نضج گرفت تفاوت بگذارند و از تعلیمات ارسطو چندان اطلاعی نداشتند. باین ترتیب الهیات را که متضمن نظریات پلونیوس (قرن سوم میلادی) بود با ارسطو حکیم منسوب می ساختند. همین اندیشه های نادرست را که اعراب در حق ارسطو تصور می کردند، اروپائیان آن اندیشه ها را از خلال تراجمیکه بوسیله یهودیان بعمل آمد، پذیرفتند. پس از اروپائیان از مطالعه متون اصلی یونانی باین حقیقت پی بردند که «الهیات و فلسفه تصوفی» هرگز با تعلیمات ارسطو مطابقت نمی کند. فلاسفه عرب، مانند دانشمندان کاتولیک سعی میکردند که فلسفه یونان را بانصرص مذهب آشتی بدهند. از همین جهت بود که بعضی از مؤرخین گفته: سکولاسمیک را بخود عر بنها اطلاق مینمایند.

بجهت ارتباط نزدیکی که میان بخش های مختلف دنیای اسلام برقرار گردیده بود، به تبادل ارزشهای فرهنگی انجامید. تاریخ جاویدان طبری که تا بامروز متبع معتبر در مورد قرون اولیه است، در آغاز قرن نهم میلادی در بغداد تألیف و تدوین گردید. در همین عصر بود باقصای دنیای شرق و غرب، عالم اسلام، تأثیراتش را وارد کرد، درست در همین گاه بود که از آن اقتباسات بعمل آمد، و برای، الحکم دوم خلیفه هسپانولی قرطبه انتشار یافت. بآن ضمایمیکه بتاریخ اندلس و آفریقا ارتباط داشت اضافه گردید. همچنان در بخارا برای امیرنصر اول سامانی بدری ترجمه گردید. امیرنصر معاصر الحکم دوم بود. سرعت انتشار جغرافیای ادبی اعراب را که بگمان غالب آثار گرانهای فرهنگ مسلمانان در طول قرنهای نهم و دهم میلادی بشمار میرود، در طی یک مثال

بهر حال، نویسنده با فرهنگ جا حنک (وفات ۸۶۹ میلادی) و الکندی اولین فیلسوف و متفکر مستقل میان اعراب (وفات ۸۷۳ میلادی) به شهر بصره ارتباط دارند. در سده نهم میلادی جماعتی از آزاده فکران و فلاسفه ظهور کردند که آنان را اخوان الصفا میگویند. مجموعه آثار و نوشته‌های آنان که شامل پنجاه و یک رساله است حاوی موضوعات مختلف ساینس است. الحق درین اقدام خود مؤفقیت بزرگ حاصل کردند. در پایان قرن نهم میلادی یکی از ریاضی دانان اسپانولی رسایل مذکور را با خود بارو پیا برد و پس از چهار قرن رسایل اخوان الصفا برای یکی از شهزادگان آل خا هریدری ترجمه گردید. بغداد کایه دانشمندان و نویسندگان دنیای اسلام و بخصوص از ایران و آسیای مرکزی را بسوی خود جلب کرد. در دارالمخلافه بغداد الکندی در نجوم رقیبی داشت که آن عبارت از ابو معشر منجم بود. همین شهر زادگاه ابوزید یکی از شاگردان مشهور الکندی محسوب میشود. در بغداد خیلی اولتر محمد بن موسی خوارزمی عالم ریاضی زندگی میکرد (الخوارزمی را اروپائیان «Algorithmi» میگویند). الخوارزمی در خوارزم پس از ۸۴۷ میلادی از زندگی چشم پوشید. خوارزمی از شهر خوارزم بود و فعلاً سخنان نشین خیره است. خوارزمی صاحب تأیفات در الجبر و حساب بود که در اروپا تا عصر رنسانس کتب معتبر و بارسوخ بشمار میرفت. کلمه «لورگاتم» از صورت تحریر اسم او مأخوذ گردیده است از فرغانه دور، که در حواشی دنیای اسلام در مشرق واقع شده. احمد الفرغانی منجم مشهور ظهور کرد (اروپائیان او را «Alfaganus» میگویند). الفرغانی در سال ۸۶۱ میلادی وفات کرد. فیلسوف دیگر یکی از اهل ترکستان بود ابو نصر خاریبی نام داشت تراک بود و در بغداد تحصیلات خود را ادامه داد. ابو نصر خاریبی در (۹۵۰ میلادی) در دمشق پدید آمد حیات گفت. ریاضی و منجم الثبانی سر حلقه علماء و دانشمندان حران بشمار میرفت. مشارالیه در رفه کنار دریای فرات مطالعات خود را انجام داد در سال ۹۲۹ وفات کرد. مردم اروپا نخستین دانش فنکشن‌های مثلثات را از وی فرا گرفتند. در هند و یونان مثلثات بجهت ارتباط آن با نجوم مطالعه میگردد. در قرن سیزدهم میلادی بود که در مشرق زمین

شرقی آسیا تا شمال هندوچین بکلی بسی خبر بودند. از جانبی جغرافیه نویسان راه‌هایی را که به منابع (Grish) و (Enissey) و سواحل بالا کوریا و تنه‌ی میگردید توضیح و تشریح مینمودند ولی با وجود آنهم تازیان اندیشه‌های جغرافیایی یونانیان را طوریکه در اروپا متداول بود تکرار میکردند. چنانچه دو صد سال پس از کشف راه بحری هندوستان و چین نقشه آسیا را بشبوه بطلموس ترتیب میدادند زیرا علمای عرب و یونان می‌پنداشتند که ربع زمین مسکون است و همچنان با اندیشه پارینه فکر میکردند که آدمی نمیتواند در ممالک حاره زندگی کند اگر چه در یانوردان تازی تا جنوب خط استوا و زنگبار و جزیره مدغاسکر پیش رفته بودند. عرب‌ها مانند جغرافیه نویسان متأخر یونان، دنیای مسکون را به هفت اقلیم تقسیم میکردند که از شمال بجنوب امتداد داشت. میان سرحدات اقلیم سوم و یا چهارم مراکز بزرگ فرهنگی جهان اعم از بغداد و اصفهان و سایر شهرهای اسلامی قرار داشت. این امر طبیعی بود که برای مسلمانان تعلیم یافته و پسانتر برای اروپائیان تمدن عصر ایشان محصول و نتیجه آخرین مساعی آدمی بشمار میرفت و آنان بخاطر استفاده از همچون مدنیت انتخاب گردیده بودند. با اساس نظریه اعراب منطقه متوسط و یا چهارم که از مناطق گرم و سرد در يك فاصله مساوی قرار گرفته است زمینه مساعدی را برای فعالیت و تلاش آدمی فراهم کرده؛ و سر نوشت آنها چنان رفته بود، تا از مناطق فرهنگی جهان محسوب شود.

پیشرفت‌های علم در سویه فرهنگی جمعیت منعکس میگردد. عربها میان عالم که در يك رشته از علوم اختصاص میداشت و ادیب به آخرین نتایج علوم آشنا میبود تفاوتی را قابل میگردیدند. اهل قریحه و دانشمندان پابعرضه وجود گذاشتند و پهلای بی‌پهلوی علمای قدیم گویندگان مفکوره نوین بمیان آمدند. اگر چه به عقیده مسلمانان بلاغت در کلیه اعصار خاصیت اساسی ادبیات عرب، و «آیینه» شیوه مخصوص فارسی تلقی میگردد. اگر بصورت صحت کنیم هر آینه خواهیم دید که شعر عرب،

دیگر میتوان ارائه کرد . نقشه‌ها وجدول‌های اولی نجومی ، در بغداد در طول خلافت المامون تهیه گردید . در قرن دهم میلادی تحقیقات ابوزید بلخی که شاگرد الکندی فیلسوف بود ، نخست از طرف اصطخری از اهل فارسی ، و پساتر بواسطه ابن شوکل بازرگان بغداد که در شمال افریقا می‌زیست بپایه تکمیل رسید . در آثار جغرافیایی اعراب قرن دهم میلادی ، ممالکی تشریح گردیده که جهان همان روز را تشکیل میداد و از اندلس تا ترکستان و رودخانه سندامنداد داشت . در ضمن همان آثار جغرافیایی اعراب شهرهای بزرگ تشریح گردیده ، راجع به انکشاف صناعت‌مقالات و مضامین منتشر شده ، و نسبت به تقسیمات اراضی زراعتی و بایر معلومات مستند تحریر گردیده است . بعلاوه از نباتات مختلف ذکر رفته بعضی ازین نباتات از قبیل پنبه نخست بوسیله اعراب به اروپا منتقل گردید . پنبه توسط عربها در سیسیلی و اندلس رواج داده شد . امروز هم در زبانهای اروپای غربی بنام عربی آن یاد میشود . به اساس اطلاعات جغرافیه نویسان اعراب است که دانشمندان امروز میتوانند خوب قضاوت کنند که اقلیم و اوضاع فیزیکی و جغرافیایی شرق قریب و شرق میانه در طول یکهزار سال کمتر دستخوش تغییر قرار گرفته است .

پیش آهنگان تمدن عرب و یونان نسبت به همچو موضوعاتی که به ادوار قدیم رابطه داشته باشد از خود هیچ چیزی باقی نگذاشته اند .

در میان آثار جغرافیه نویسان اعراب بعلاوه آنکه توصیف و تشریح کشورهای مختلف بعمل آمده جهت نتایج عمومی جغرافیایی نیز تشبث گردیده است . جغرافیه نویسان عرب مانند سایر رشته‌های علوم و معارف بردانش یونانیان متکی بودند . جهان معلوم آنان ، بزرگتر از جهانی بود که یونانیان با آن آشنایی داشتند . زیرا یونانیان تا پایان سر نوشت خویش ، نسبت به کشورهاییکه در شرق بحیره خزر افتاده بود سوای اطلاعات تاریک و مبهم چیزهای دیگر نمی‌دانستند و از سواحل

در سامرا مرکز جدیدی بنا کردند. سامرا در کنار دریای دجله افتاده بود، بفاصله سه روز از بغداد و بود، سامرا مانند بغداد در محل دبر مسیحی آباد شد و زمین آن جهت اعمار مرکز جدید خریداری گردید، سامرا در اندک مدتی بیک شهر بزرگت عوض گردید و مانند آن کمتر شهری سراغ داریم که در فرصت کوتاه به چنان بزرگی نایل آید. سامرا عرض کم داشت و طول آن از شمال بجنوب که در حواشی دجله امتداد داشت متجاوز از پانزده (Verst) بود. معتصم و جانشین او واثق عبارات متعدد در آن سامان بنا کردند و بحواله مؤرخین عرب همو بود که «اشکرگاه» را به شهر بزرگت عوض نمود. یگانه آثاری که از آن دوره باقی مانده عبارت است از قصر معتصم و مسجد جامع متراکم (۸۴۷-۸۶۱) در سامرا برای اولین کت جهت خلفا مقبره بنا گردید، پیش از آن خلفا به شیوه حضرت محمد (صلعم) بدون شکوه و جلال در جایکه وفات میکردند، ته خاک میشدند، اما پس از این رسم حضرت محمد (صلعم) بر هم خورد و به آرامگاه ابدی خلفا، اهمیت مخصوص داده میشد. معتصم در پایان زندگی به بغداد منتقل گردید ولی جسد او در سامرا دفن شد. پس از قرن نهم میلادی سرنوشت سامرا چنان بود تا روز ششگونی خرد را هرگز از سرنگیرد باین خاطر و به ویرانی گذاشت ویرانههای سامرا تا امروز مشاهده میشود در حالیکه شهر المنصور - بکلی نیست و نابود گردیده است. از ختم قرن نهم میلادی هنگامیکه خلفا تصمیم گرفتند در بغداد اقامت اختیار نمایند، بنا بر آن بغداد شکوه مندی خرد را سرا زود گرفت و شهر بزرگت گردید. ۴۳۲۵ (Derjastins) در مشرق و ۲۹۱۶ (Desyalina) در مشرق دریای دجله بسط و گسترش یافت. ثاب شهر واقصر خلافت، بخش غلامان و اشکرگاه احتوای نمود. این منطقه را منطقه ممنوعه می نامیدند اگر چه مسجد جامع در نزدیکی آن افتاده بود و تمام اهالی شهر در آن سامان می زیستند، این ساختمان از خصوصیات شهرسازی همان عصر بشمار میرفت. در طول قرن دوازدهم میلادی از همچون مساجد یازده باب مسجد در بغداد بنا گردید هفت باب آن در بخش غربی و سه آن در قسمت شهر آباد گردیده بود. پس از زوال خلافت، قصر خلفای بغداد سا مراجعت

در برابر شعر دزی بر مردم تأثیر و نفوذی وارد نکرانست. برتری فرهنگی مسلمانان در سازمان اداری آنان نمایان گردیده است. همین برتری را در صلح و جنگ حفظ نموده بودند. در اوایل قرن نهم میلادی، یکی از معلمین نظامی عرب در بیزانس خدمت میکرد چون جایزه موعودش را بری ندادند خدمت را کنار گذاشت و به بلغاریه مشرک پیوست در پرتو تعلیم و تربیه او بود که بلغاری ها بریر نانیان پیروزی حاصل کردند (۸۱۱ میلادی) در همین عصر بود که زوار اروپای باختری تأکید نمودند که حیات و دارایی شان در ممالک اسلامی مصروعن است تا در ممالک متبرعه خود ایشان. ولی باز هم فراموش نباید کرد که بلند رفتن سویه عرفانی و فرهنگی در ممالک نمودن عبادات و کردار و تغییر اوضاع اجتماعی و سازمان اداری کمترین خدمتی را انجام داده است. البته این مسأله درست است که فلاسفه مسلمان به نظریات افلاطون و ارسطو آشنایی داشتند. مثلاً فارابی در موضوع سیاست رساله ای نوشت: ولی یاد داشت باید کرد که آنان بر مفکوره مجرد شهریکه ساز و بسازگ فرهنگ داشت و از واقعیت زندگی روزمره دور بود، صحبت نمی نمودند بر سبیل مثال فرضیه فارابی را که از تشکیلات اداری صحبت نموده مورد مطالعه قرار میدهم. فارابی میگوید: «اگر تمام اوصافیکه برای یک زمان لازم است در وجود یک فرد فراهم آید در آن صورت باید بفرد مذکور اقتدار داده شود ولی فارابی نتوانست بگوید لازم است که حیات را تعیین کرد که اوصاف زمانمداری در تمام آنان جمع شده باشد.

همینطور بر روش پارینه در انظار مردم در شهرهای متمدن منظره فجیع و هولناک کشتار انسانها صورت میگرفت. این شیوه را تمام مردم در اروپای باختری تاسده نهم اجازه داده بودند. فرماندهان به مردم شهرهای بزرگ حسن اعتماد داشتند. باوصف داستانهای هزارویکشب هارون الرشید بندرت در بغداد گشت و گذار مینمود. معتصم (۸۳۳-۸۴۲) و خلفایی که بعد از او به سریر خلافت نشستند، برای خود و محافظین خود

بایران زودتر به رگودمواجه گردیده بود. از جانبی کمکهای مستقل اعراب ارزش کمتر داشت علی رغم حقیقتیکه کشورهای ایشان در برابر حملات بربرها بیشتر خساره برنداشت. در خلال چهارمین قرن دهم میلادی مدتهای مدید خلفای بغداد از اقتدار دنیوی محروم ساخته شده بودند. در بغداد و ایران نخست در دوره تسلط ایرانیان و پس آنتر در دوره انهای ترك دوره ای از انقلاب و ظلمت حکمفرمایی داشت. انحطاط بغداد تا قرن یازدهم میلادی آغاز نگردید: در قرن سیزدهم از وسعت و بزرگی آن بقدر کافی کاسته شد. با اساس اطلاع یکی از مضافات سابقه در میل از شهر دوری داشت. همین عصر شاهد شگرفائی تمدن خلفای اموی اندلس و خلفای فاطمی در مصر محسوب میشود. در نیمه دوم قرن نهم میلادی قاهره، بغداد را تحت شعاع قرار داد. قاهره نامی بود که بشهر جدید داده شد و توسط آل فاطمه آباد گردید و در نزدیک فسطاط قدیم قرار داشت اما نسبت به فسطاط کوچکتر بود. ولی پس آنتر در قرن یازدهم میلادی قاهره وسعت یافت ولی باز هم (درست ربح) مساحت داشت. اگرچه سااها میان قاهره و فسطاط اراضی خشک و ویران موجود بود باز هم هر دو بنام يك شهر یاد میگردید. سیاحان قرن یازدهم با عبارات دلنشین از شکوه مندی دربار فاطمیان، از ثروت و سعادت مردم حمایت زمامداران و وزیران از هنر و علم، و کتابخانه های پر مایه آن حکایتها باز میگویند. ولی قاهره قرن نهم میلادی بر فرهنگ اسلام هرگز نفوذی وارد نهد. خلفای فاطمی خود را از آل فاطمه، دختر حضرت محمد (صلعم) میدانستند و اهل تشیع بودند. باینصورت با خلفای متسنن بغداد کمال رقابت و هم چشمی داشتند. فاطمی ها جهت انتشار و تبلیغ عقیده خود خارج وادی نیل اقدامات کردند. واعیان آل فاطمه اصول مذهبی اسماعیلیه را تبلیغ میکردند، اسماعیلیه شعبه ای از شیعه است آنان به هفت امام عقیده داشتند و مدعی بودند که جانشینان واقعی پیغمبرند. امام هفتم اسماعیل نام داشت که در اوایل خلافت عباسیان میزیست. ولی عقاید مذهبی شیعه و اسماعیلیه در بار آل فاطمه

خانواده سلطنتی بعنوان نمونه از هسپانیانا اندلس باقی ماند.

با گسترش و تعمیم زندگی شهری، مالیه زمین اساس روش مالی خلافت را تشکیل داد. فقه اسلامی و افکار مردم مخالف مالیه صدمت و بازرگانی بسود و لسی بازهم مالیه ای موجود بود که آنرا «تعریف» میگویند. درین جا مثال دیگر تأثیرات مسلمانان را در اروپا مشاهده میکنیم. حکومت اسلامی جهت تأمین قانون و مقررات مشابه اقدامی نکرد. طوری که قانون مذهبی در سراسر جهان اسلام يك سان قابل تطبیق است ولی در مصر طریقه در قدیم معمول بود. در ظهور اسلام با آن رفتار مخالف بعمل آمد. و تمام اراضی وادی نابل مال دولت پنداشته میشد. در هیچ يك ممالک اسلامی مانند اروپا شیوه بردگی معمول نبود دهقان بيك زمین مخصوص و املاك مخصوص اختصاص یافته بود. در اسلام هیچ کس باغلامی که زمین زراعتی را ترك میداد، مداخلتی بعمل نمی آورد. ملاکان صلاحیت داشتند که زمین زراعتی خود را از بيك دهقان بگیرند و بدیگری که حقوق بیشتری می پرداخت، بدهند. در اکثر ممالک اسلامی روش نو دالی برقرار بود چنانچه محصولات زمین به ملاکان مربوط میگردد. ولی آدمی در طول قرون، اوسطی در اروپای باختری و تا قرن ۱۹ در روسیه وضع فلاکت باری داشت.

دیانت اسلام در ایران و ترکستان با انکشاف حیات اجتماعی، اضمحلال شیوه طبقاتی و ملاکی را از میان آورد. عین روش شرار منستان معمول گردید. ولی بازهم ممالکی که از اندلس تا بین انهرین امتداد داشت و بعضی زبان عربی را اختیار نموده بودند، در اوضاع اجتماعی آنها تغییر نا بهنگام صورت نگرفت و هم دره یزان شهرها فزونی بعمل نیامد. ولی وضع دهقانان در برابر دولت قرار سابق برقرار ماند اما بازهم بر ملاکان کمتر متکی گردیدند. درین ممالک در عصر پیش از اسلام و عصر اسلامی به املاك شخصی چنانکه در ایران اهمیت داده میشد، چندان اعتباری قابل نمیگردیدند. این مسأله امکان دارد باین خاطر باشد که پیشرفت فرهنگ در دنیای عرب نسبت

بسیان آمد. در دربار همدانی شام، قرن دهم میلادی، دوره شگوفانی شعر و شاعری آغاز گردید. یگانه سخنگوی و مفکر اساسی ابو العلاء مصری شاعر بدین بود که يك قرن پس از آن می زیست. در افریقای شمالی و مخصوصاً در هسپانیا شعر و شاعری و بعضی از رشته های علوم و مخصوصاً تاریخ، پس از دوره اول ترقی تا نیمه دوم قرون اوسطی سراغ میگردید ولی دانشمندان و سخن سرایان آن گوشه دنیا هیچ کدام اثر ابتکاری بوجود نیاوردند باین خاطر در زندگی فرهنگی مسلمانان کمتر نفوذی وارد توانستند. این رشد در قرن دوازدهم در هسپانیا مطالعات فلسفی بغداد را دنبال می نمود. فیلسوف اندک و کور سعی می ورزید تا مفکوره های فلسفی ارسطو را دوباره بکار برد اگرچه ترفیق نیافت، آنرا از افلاطونی جدید تفکیک و عاید سازد. تعلیمات ابن رشد میان کاتولیک های اروپا نفوذ فراوان وارد نمود و اکثر پیروان او را کاتولیک ها تشکیل میداد. بر اساس تعلیمات ابن رشد بود که روش زندگی رویکار گردید و سنت توماس اکوئیس بر ضد آن قیام کرد. در جزیره سیسیلی کاروایی های اساسی فرهنگ مسلمان بدوره شاهان مسیحی ارتباط دارد. در سال ۱۱۵۴ میلادی هیأت به سرپرستی ادریس عالم عرب به روم گردوم پادشاه نارمن سیسیلی کره نقره ای زمین را ترتیب دادند و اثر گرانبهای جغرافیایی بوجود آوردند و اطلاعات ممالک آسیایی را از خلال آثار جغرافیایه نویسان قرن دهم میلادی اقتباس نموده بودند.

در اکثر بلاد اسلامی، و بخصوص در وادی نیل علماً و دانشمندان از طرف دولت داد تا کمک میگردیدند و باز هم کار آنان نسبت به کارهای رسمی کمتر ارزیابی میگردید. چرا که برای امور فرهنگی بودجه ناچیز منظور گردیده بود. در جهان عرب، طوریکه در امپراتوری روم معمول بود، بلاغت تنها صفت عقلانی بود که در نهاد انسان و دیعت گذاشته بود. ابن عتب میگوید: هسپانیای قرن دوازدهم جهت تدریس صرف و نحو حساب، قرآن مجید، و الهیات يك معلم در برابر اجرت ماهانه (۶۰) درهم به آسانی میسر میگردید ولی اگر به فن بلاغت آشنامی بود در آنگاه با اجرت یک هزار دینار

تدوین نگردید بلکه در ایران زمین ساز و برگ گرفت . در مصر شعار آئین شیعه کارگرنیافتاد . وزود پس زوال آل فاطمه ، مردم آندیار به کیش تسنن گرایندند . ولی در شام ، که جز و قلمروی فاطمی ها بود از طرف ایرانیان برای اشاعت شیعه مساعی زیاد مبذول گردید باینصورت در آن دیار مکتوره تسنن با مخالفت سخت مردم روبروی گردید . مصر افریقای شمال و هسپانیا در علم الهیات کمک اساسی نمودند ولی شیوای را برگزیدند که در شرق قریب تکامل یافته و مدتها ثابت و پایدار تلقی میگردد . مدرسه مذهبی غیر مرقی مالکی در شمال افریقا رسوخ و اهمیت را کمایی کرد ولی هستند بسیاری از دانشمندان که بتور و زوال فرهنگ آن گوشه دنیای اسلام را بآن نسبت میدهند . در قاهره در طرز خلافت فاطمیان ر صالحانه ها بنا گردید و جدولهای نجومی تدوین شد . ولی همگی این کارها بجهت تکمیل مطالعات نجومی صورت میگرفت ولی محاسبات آن اساساً در ایران اکتفا پذیرفت . اگرچه در طول قرن سیزدهم مصر و شام نظریه جهانگشایی سلاطین مصری از خطر مغول محفوظ بماند ، و ایران بخاک یکسان گردید ولی باز هم ایران بعنوان مرکز مرقی فرهنگی باقی مانده و حتی بر مصر تأثیرات مدنی خود را وارد کرد . در همین گناه برد ، اصطلاحات سازمان اداری مصر ، با اصطلاحات فارسی ، توضیح گردید . در طول قرن سیزدهم و پانزدهم مصر شاهد فعالیت های بزرگ مدنی بود ، بحواله مؤرخین در همین عصر ایوان بر مصر نفوذ دوامدار وارد کرد . مصر اسلامی ، مانند ایام پیشین از رهگذر توایجاد بیات ، بر جماعتی ممالک مشرق زمین برتری داشت .

هوای خشک وادی نیل جهت تأمین و نگهداری اسناد و اوراق رسمی مساعدت نمود . همچنان باوند وین و تألیف آثار تاریخی و تاریخ جغرافیایی زمینه مطالعه تاریخ مصر را نسبت به تمام ممالک اسلامی مساعدتر گردانید . ولی مصر نخست تحت تأثیر مدنی بغداد و پساتر ایران واقع گردید طریقه فرهنگ قدیم بابل بر مصر برتری حاصل نموده بود . همچنان بجهت تدوین ساینس و تقلید از مدارس ادبی ، در شام میلان بسیار

اگر چه علایم واضح انحطاط و زوال فرهنگ اسلام را ملاحظه میکرد. ابن خلدون عقیده داشت که عربها در هنر هرگز موفق نبودند و سوای شعر و شاعری در حیات سیاسی هیچ نقش بارز بازی نکرده اند. چنانکه اگر موضعی را جهت تأسیس شهر انتخاب میکردند ولی بالاخره بتأسی از نیازمندی بیابان گردی شهر را ترک میدادند و در نتیجه شهر از بین میرفت. چون وطن مألوف اواز آغاز انتشار اسلام تا آن دم محض از طرف بربرها مورد هجوم قرار گرفته بود لهذا آنرا يك پدیده مأیوس کننده تلقی می نماید. انحطاط ممالک آسیایی بواسطه ترکها و مغولها که در اروپا بعنوان بزرگترین عامل زوال فرهنگ اسلام تصور میشود در نظر ابن خلدون محض انحلال شهرهای مخصوص بود تا زمینه را برای انتقال فرهنگ به سراکز جدید مساعد گردانیده آنرا هرگز عامل زوال فرهنگ اسلام نمی پندارد.

در اواخر قرن چهاردهم میلادی، غرناطه آخرین پایگاه فرهنگ عرب در اسپانیا که شهزاده نشین کوچک بود رونق گرفت و شاعری گل و برگ کرد و اثر شکوهمند هنر معماری الحمراء بمیان آمد. ولی پیش از پیروزمندی مسیحیون و ازونه گردید. الحمراء از مواد لطیف ساخته شد و تا امروز میان تمام آبدات معماری اسلام اثر شگفت انگیز بشمار میرود. مؤرخین هنر میگویند که از خلال نمونه آن برمی آید که میان بنای مذکور و بنای عمومی مسلمانان و مخصوصاً بین النهرین پیوند نزدیک مشاهده میشود و منشأ اسپانوی، آفریقایی ندارد. بعقیده معاصرین سقوط غرناطه ضربت مدهشی بود که بر پیکر تمام دنیای اسلام حواله گردید. هیچ کسی فلاکت غرناطه را از نگاه وطن پرستی عرب مورد مطالعه قرار نداده است.

پدیده آخرین در تاریخ قرون اوسطی اسلام، یعنی جائیکه مفاد مذهب با مساعی ملی اعراب هم آهنگی حاصل نمود همانا تأسیس مجدد اقتدار دنیوی خلفای بغداد بود. که در قرن دوازدهم بعمل آمد. شهریان بغداد دیک مشاهده کردند که نه تنها پیشوای اسلام دوباره رویکار گردید بلکه آزادی اعراب را از تسلط بیگانگان ملاحظه کردند.

هم اظهار آمادگی نمی‌کرد. مصرف سالانه (بیت الحکمت) مصر که توسط الحکم خلیفه اموی (۹۹۶-۱۰۲۱) تأسیس کرد محض ۲۵۷ دینار (تقریباً $\frac{1}{4}$ ۱۲۸ پوند) بود که از آن جمله ۹۰ دینار آن را جهت استنساخ آثار قلمی کاغذ می‌خریدند و ۶۳ دینار آن برای کتابدار و سایر مستخدمین کتابخانه بمصرف می‌رسید.

در پایان قرن چهاردهم میلادی ابن خلدون مؤرخ و سیاستمدار اسلام در شمال افریقا زندگی میکرد. علامه موصوف پس‌تر در مصر سکونت اختیار نمود. مقدمه‌ای که ابن خلدون بر تاریخ عمومی نوشته میان عربها، اولین و آخرین مساعی بود تا شیوه افسانه نویسی را از روش عقلی تاریخ نویسی جدا کند و همو بود که قوانین روش تاریخی را ایجاد نمود. ابن خلدون می‌گفت: «تاریخ علم جدید است.» فرضیه‌های تاریخی ابن خلدون از تاریخ عملی یونانیان بکلی فرق داشت. مؤرخین عرب نسبت بر یونانیان تجارب فراوان تاریخی در اختیار داشتند و علی‌رغم تغییرات اشکال سیاسی که اساسات تاریخی را رهنمایی میکند. ابن خلدون منکوره تاریخی خود را بر اوضاع اقتصادی، انتقال از زندگی چادر نشینی به شهری و از ده نشینی به شهر نشینی گذاشته هست. تا ایندم بر ما مجهول است که کدامین آثار و تعلیمات بر افکار و گفتار ابن خلدون تأثیر وارد کرده است. ابن خلدون به شیوه اکثر عنمای نظری قدیم. و امروز در موقفی قرار نگرفته بود تا تحقیقات نظری خود را با رویدادهای تاریخی وفق بدهد. باین صورت مقدمه خردمندانه آن مانند و به آنست که جلو بنای عمومی را با هنرمندی تمام بیارایند. بعلاوه مقدمه، ابن خلدون در تدوین و تألیف آثار مانند تمام مؤلفین قرون اوسطی گاهی کلمات و عبارات سلف خود را کماکان نقل نموده است. ولی نکته مهم درین جاست که ابن خلدون با وجود آنکه از خانواده عرب نژاد بود، چنان می‌اندیشید که فعالیت‌های فرهنگی مسلمانان غیر عرب (موالی) بر عربها بر ازنده تر است و عربها را بیابان گرد تباه کننده فرهنگ میدانند. ابن خلدون از روی انصاف فرهنگ مسلمانان را بر همگی فرهنگهای پیشین برتر می‌شمارد

نقد ادب

در شماره قبلی بحثی در موضوع املاي کلمه «مسئول» از طرف دانشمند محترم بناغلی عالمشاهی و نگارنده این نامه از نظر خوانندگان ارجمند گذشت. با وصف آنکه ما برای اثبات موضوع یعنی صحت رسم الخط کلمه «مسئول» با دو «واو» دلایل و براهین موثوق ارائه کردیم معینا بناغلی عالمشاهی از اصرار خویش در این زمینه باز ننشسته و در شماره های ۸ و ۹ و ۱۰ ژورنالون مقالاتی را اشاعه نمودند. پیش از اینکه بار دیگر از طرف نگارنده این نامه در پاسخشان مطالبی گفته آید، بناغلی محمد ابراهیم صفا که یکتا از استادان و دانشمندان شهیر وطن هستند، در تائید نظر ما در باب صحت املاي کلمه «مسئول» مقاله ای در شماره ۱۱ و ۱۲ ژورنالون نشر کردند. «ادب» اصل نوشته هر دو دانشمند گرانمایه را اقتباس میکند و قضاوت آنرا به خوانندگانش وا میگذارد.

کلمه (مسئول) صحیح است

از روزیکه این جانب میدیدم روی دو مجله وزین و متین آریانا و ادب کلمه (مسئول) را با دو (واو) به این شکل (مسئول) می نویسند بعبارت دیگر مدیر مجله را با دو (واو) ثقیل مسئول قرار میدهند این غلط بر جسته در دو مجله برجسته و از طرف دو نفر نویسنده برجسته مرامترجه کرد در شماره (۴۲) ۱۷ جدی ۴۴ مجله ژورنالون این جانب طبق قانون ادب و عرف عرب غلط بودن این کلمه را با دو (واو) تذکر دادم.

ولی باز هم خلفای بغداد در صدد برآمدند تا پرچم ملیت را در اهتزاز بیاورند و کشورهای که عربها در آنها حاکمیت داشت تحت لوای خود متحد بسازند. آنان زیر نام ماییت عرب از سلاطین روز تقاضا نکردند تا حقوق عالی آنان را برسمی بشناسند. بلکه این عمل را بنام اسلام انجام میدادند. مفکوره دنیایی عرب مدتها پیش از سقوط بغداد در سال ۱۲۵۸ میلادی توسط مغلهای بت پرست از بین رفته بود لهذا زوال بغداد در هر کجا با اندوه و حسرت تلقی گر دید زیرا فاجعه انهدام نینوا بابل و روم تکرار گردید. باقیدارد

عاشق جانباز

| | |
|----------------------------------|--------------------------------|
| ایام چو من عاشق جانباز نیابد | دل داده چو دلبر طناز نیابد |
| از روی نیاز او همه را روی نماید | یک دل شده او را زره ناز نیابد |
| بگداخت مرا طره طرارش از آنسان | پیشم بدو صد غمزه غماز نیابد |
| چونان شدم ای جان ز نحیفی و نزاری | کز من بجز از گوش من آواز نیابد |
| رستمست بر دوست نیابد بر من دل | داند که جنو یک بت دمساز نیابد |

گشتست دل آگاه که من هیچ نماندم

زان باز نیاید که مرا باز نیابد

«سنائی»

شکل کلمه مرد د بوده و هر دو صورت را قید کرده است و چون يك شکل آن یعنی بادو (واو) خیالی و بی پایه بوده باز در شرحی که از طرف خود او نوشته شده است استعمال آن را بايك واو قبول و تحریر کرده است که اگر فرهنگ عمید استعمال آن را بادو (واو) صحیح میدانست باید خودش در تحریر خود شکل (مسئول) را انتخاب نمی کرد.

و فرهنگ المنجد هم که شکل استعمال همزه را در بین کلمه توضیح داده است کلمه (مسئول) را بايك واو مسئول قید نموده است تنها با ضمیمه شدن (تا)ی مصدری یعنی (مسئولیت) بادو واو نوشته که با دلائل و متذکره درین مقاله ضعیف بودن آن ثابت است؛ چنانچه محمد علی خلیلی که از علماء مشهور معاصر و صاحب تقریباً (۲۵) جلد کتاب نخبه از جمله جلد اول دایرة المعارف اسلامی، کتاب دین و فلسفه، کتاب وحی محمدی و غیره است در فرهنگ خود در صفحه (۱۴) می نویسد (المسئولیت) کار باوظیفه که شخصی عهده دار و مسئول باشد که کلمه مسئول و مسئولیت را بايك (واو) نوشته است اینکه رفقای دانشمند آقای راضی و رضوی اساس این مسئله را متذکر شده اند که باید در ادب و عرف عرب دیده شود کاملاً درست است و باید طرز استعمال این کلمه را در عالی ترین مظهر ادب و ممالک اسلامی که با استعمال لغات عرب علاقه مند هستند جستجو کنیم نه بعقیده يك نفر نویسنده فلان فرهنگ یا نویسنده فلان مجله که دلائل آتی بر روی همین عقیده متفق علیه یعنی جهان عرب و آثار ممالک اسلامی استوار است. و مسلم است که در استعمال لغت عربی در لسان دری اجازه مسخ آن را نداریم.

ب / ادب قانده مدون جهان عرب یا عالی ترین مظهر ادب عرب و ممالک اسلامی در هر لسان و در هر مملکت عالی ترین مظهر ادب آن در تدوین قوانین ظاهر و اثبات میگردد.

راجع باین موضوع از نظر قوانین سه مملکت رابه ترتیب انتخاب میکنیم:

۱- قانون اساسی افغانستان: این قانون بذریعہ جمعی از علماء فضلاء و ادباء ترتیب و تحریر شده و در لویه جرگه از طرف و کلاء منتخب ملت کلمه کلمه خوانده شده

امادونفر دانشمند محترم آقای محمد حسین راضی مدیر مجله ادب و آقای علی رضوی مدیر مجله آریانا بر روی عقیده خود اصرار دارند چنانچه در روزنامه ملی انیس شماره (۲۷) حوت ۴۴ ضمن پاره مطالب که از مجله ادب نقل شده بود باز هم نوشته بودند کسانی که این کلمه را بایک (واو) یعنی (مسئول) می نویسند جدید و اشتباه میباشد و در شماره (۵۱) و (۵۲) سال ۴۴ مجله ژوندون آقای راضی باز هم شرحی باستناد فرهنگ عمید و المنجد و غیره و در شماره (۳) و (۴) سال ۴۵ آقای رضوی مطالبی نوشته اند و بر روی عقیده خود استوار مانده اند که لازم دیده شد اظهارات و دلایل شان را بیک بار دیگر مستنداً تردید نمایم .

دلایل این جانب بر غلط بودن این کلمه بادو (واو) یعنی (مسئول) به اسنات ذیل متکی می باشد :

ادب عرب قانون مدون عرب و ممالک اسلامی و ادب قرآن مجید .

الف - ادب عرب :

درین باره به مقاله سابق خود مفصلاً نوشته بودم که در آئین صرف عرب اجتماع دو (واو) در بین یک کلمه مجاز نیست مانند کلمه مقول ، ملوم ، مصون و غیره که اصل آن (مقوول) (ملووم) (مصوون) بوده و سبب آن تنها تقابل دو واو در این کلمه است . این که هر دو نفر یعنی (رضوی) و (راضی) با دو فرهنگ عمید و المنجد استناد نموده اند باز هم درست نیست زیرا در صفحه (۱۸۵۰) فرهنگ عمید چنین قید شده است (مسئول) (مسئول) بفتح میم ضم همزه پرسیده شده و نحو استه شده . مسؤلیت مسؤلیت بفتح میم و ضم همزه و کسر لام و فتح یای مشدد آنچه انسان عهده دار و مسئول آن باشد در عبارات فرهنگ عمید به خوبی دیده میشود که صاحب فرهنگ در استعمال

و عالم اسلام تدقیق تطبیق و بطبع رسیده به شرح ذیل :

۱- نسخه گراوری قرآن مجید به خط طاهر خوش نویس طبع طهران سال ۱۳۲۸ که از جمله نفایس طبع قرآن مجید بشمار میرود، سورة مبارکه الفرقان آیه مبارکه (۱۷) (کان علی ربك وعدا مسئولا). سورة مبارکه الاحزاب آیه (۱۵) (و کان عبد اللہ مسئولا). سورة مبارکه الصافات آیه (۲۴) (وقنوا هم انهم مسئولون). سورة مبارکه بنی اسرائیل آیه ۳۶ (او فو بالعهد کان مسئولا) و آیه مبارکه (۳۸) (ان السمع والبصره والفواد کل اولئک عنه مسئولا).

۲- در قرآن مجید طبع آلمان سال ۱۹۶۰ میلادی مطابق ۱۳۷۹ هجری قمری که از حیث طبع و تذهیب و صحت که ذریعه یک هیأت علمای اسلامی تدقیق شده و بخط مصطفی نظیف خطاط شهیر تحریر گردیده و بذریعه جمهوری آلمان طبع شده از نفیس ترین طبع قرآن مجید است کلمه مسئول باینک (واو) طبع شده است.

۳- در همه آیات مبارکه قرآن مجید طبع بمبئی که ذریعه علمای اسلام در هندوستان تحریر و در سال ۱۳۵۲ هجری قمری در مطبعه کریمی بمبئی طبع شده است کلمه مسئول باینک (واو) تحریر شده است.

۴- قرآن مجید عکسی طبع لاهور که همه جا کلمه مسئول باینک (واو) تحریر شده است و در معرض مطالعه علماء جید و مسلمین پاکستان قرار دارد.

۵- تفسیر شریف ترجمه تفسیر شیخ الہند که در کابل بذریعه یک عدہ علماء و محققین افغانستان کلمه به کلمه تحریر و در مطبعه عمومی کابل به تصمیم پادشاه محبوب ما (المتوکل علی اللہ) بفارسی و پشتو در سال ۱۳۲۷ طبع شده و این کلمه را باینک (واو) باین شکل (مسئول) طبع نموده اند.

از جمله در صفحه (۱۷۳۶) و صفحه (۱۷۳۸) سورة مبارکه بنی اسرائیل آیه (۳۶) و (۳۸) و دیگر آیات مبارکه که ترجمه تفسیر شیخ الہند مراجعه شود.

علمایی که تفسیر شیخ الہند را بفارسی ترجمه نموده اند عبارت بودند از ذوات آئیه اللہ کر مولوی عبدالحی پنجشیری، مولوی غلام نبی کاموی، مولوی نصر اللہ میدانی